به نام خدا

طرح مستند

**عکس ها حرف می زنند**

طراح :بهنام گنجه

**مقدمه:**

روستای سلطان آباد (سالتاوار) یکی از نزدیکترین روستاهای شهر اردبیل است . درخصوص وجه تسمیه این روستا ، برخی نام اصلی این روستا را سلطان آباد ذکر می کنند. که احتمالا در قدیم، توسط سلطانی بنا نهاده شده است. وبه همین نام یعنی سلطان آباد نامیده شده است. و باگذشت ایام ودر تلفظ ترکی، کم کم به سلطان آوا وسالتاوار تغییر یافته است.

ولی در برخی منابع مکتوب، با اشاره به محله ای به نام تاوار در اردبیل، چنین استنباط می شود: که احتمالا طایفه بزرگی در قدیم، به نام تاوار در این مناطق سکونت داشته ومحله تاوار و روستاهایی مانند: همتاوار وسالتاوار نیز محل سکونت این طایفه بوده است.

باتوجه به فاصله بسیارکم این روستا با اردبیل ،اتفاقات تاریخی در اردبیل درتاریخ این روستا نیز هست . زیرا در زمانهای نه چندان دور مردم این روستا، به راحتی پیاده به شهر رفت وآمد می کردند وحتی زمینهای کشاورزی این روستا وروستای بابلان، که اکنون از بین رفته است از زنجیر یاهمان چهار راه ژاندارمری امروز شروع می شده است.

با تحقیق میدانی در این روستا وهم صحبت شدن با پیرمردان وپیر زنان چنین استنباط می شود که اهالی روستا در طول تاریخ در سه خصوصیت ممتاز بوده اند :

الف - وحدت وهمدلی

ب - دینداری

ج - وطن پرستی

در این خصوص مثالهای زیادی می آورند ، که همیشه در خصوص اتفاقات تاریخی چگونه عمل کرده اند . درجریان حزب توده ، در زمان رضا شاه ،در زمان محمدرضا شاه ، در زمان اصلاحات ارضی ، در زمان انقلاب ودر زمان جنگ تحمیلی وتا الان ...

مردم این روستا، مخصوصا پیرمردان دلیل این خصوصیت اهالی روستا را اولا در اصیل زاده بودن خود می دانند ،که گویی در گذشته سه طایفه بزرگ قولغالو ، مرادلو واجیرلو وچند طایفه کوچک در این روستا سکونت داشته اند(الان هم در این روستا طایفه هرکسی مشخص است). ودوما وجود عالمان دینی وروحانیونی که در این روستا به منبر می رفته اند.

مردم این روستا، در زمان قبل از انقلاب نیز بر اساس اعتقادات مذهبی برای خود اصولی داشتند که حتی با وجود قوانین دولتی مغایر با آن، دست از اصول خود برنمی داشتند. واگر لازم بود متحد می شدند تا فلان مامور دولتی را که خلاف شرع عمل می کرد را از روستا برانند. مثالهای زیادی در این خصوص می زنند که یا خود شاهد آن بوده اند یا پدر بزرگ و مادربزرگ هایشان برایشان نقل کرده اند.

درخصوص جریانات قبل از انقلاب که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد، باتوجه به نزدیکی روستا به اردبیل ، مردم روستا معمولا در جریان انقلاب وفعالیتهای انقلابی بوده اند.

حتی در یکی از جریانات، عده ای از اهالی روستا که اسامی آنها مشخص است که برخی در زمان جنگ تحمیلی شهید شده اند ، برخی فوت کرده اند وبرخی در قید حیات هستند در مسجد روستا جمع می شوند. ودسته بزرگی از کفن پوشان را تشکیل می دهند وراهی شهر می شوند.

بیشتر اهالی روستا عضو گروههای انقلابی بوده اند که در شهر اردبیل فعالیت داشته اند.

اوج وحدت وهمدلی ، دینداری و وطن پرستی اهالی این روستا در زمان دفاع مقدس خود را نمایان می سازد.

به جرات می توان گفت: که تمامی جوانهای روستا در جبهه جنگ حضور داشته اند واین نکته به همین جا ختم نمی شود، باتوجه به اینکه در آن زمان اکثر اهالی روستا محل درآمدشان از کشاورزی ودامداری بود ، درزمان پاییز وزمستان، اکثرا درجبهه بوده اند ودر بهار وتابستان، سیستم طوری بود که آنهایی که به جبهه می رفتند مردم روستا به کمک خانواده او می شتافتند وکارهای کشاورزی خانواده آنها را ، که آن زمان سنتی و دستی بود انجام می دادند.

پایگاه مقاومت روستا در آن موقع شلوغترین محل روستا بود با بیش از 300 بسیجی جبهه دیده ورزمنده . ومحلی بود برای تصمیم گیری برای کلیه امور روستا.

ازهمان ابتدای شروع جنگ، رزمندگانی عازم جبهه شدند. تا اینکه اولین شهید روستا (شهید هابیل قربانی) در فروردین سال 1360، در روستا تشیع شد . باورهای مردم روستا طوری بود که گویی یکی از شهدای عاشورا را ، بعد از 1300 سال در روستا دفن می کنند .افتخار بزرگی برای اهالی روستا بود وگرامی داشتن خانواده آن شهید که متاهل بود ودو دختر خردسال داشت.

بعد از آن ، در زمان جنگ تحمیلی این روستا 22 شهید تقدیم انقلاب کرد وبسیاری جانباز وآزاده. واهالی روستا همیشه ودر همه حال هوای خانواده شهدا ورزمندگان را داشته اند، طوری که نیازی به حمایت وخدمات بنیاد شهید وسایر ارگانها نبود وحتی این کار را ناپسند می دانستند.

حال چهره روستا عوض شده است . اکثر اهالی روستا به دلیل وجود زمینهای حاصلخیز ومردم فعال ، وضعیت مالی خوبی دارند . با قدم زدن در روستا ، گویی در یکی از محلات اردبیل قدم می زنیم. خیلی ها از روستا رفته اند. خیلی ها ، هم در روستا خانه دارند ،هم در اردبیل ، تهران وسایر شهرها .

ولی ... اهالی روستا همان اصالت واعتقادات گذشته خود را حفظ کرده اند . دربسیاری از امور خیریه پیشقدم هستند ، نه تنها هوای افراد تهیدست روستا را دارند وخیلی ها را از تنگدستی رها ساخته اند ، بلکه کمک حال مردم فقیر روستاهای اطراف وحتی شهر اردبیل نیز هستند.

از طرف دیگر، از همان رزمندگان سابق یا خانواده شهدا با همان روحیه تلاش ، فداکاری وایثار الان در سنگر تولید واشتغال فعالیت دارند.وصاحب تولیدی های بزرگ وکارهای اقتصادی کلان هستند .ونکته پایان اینکه از اولین شهید روستا که دو دختر مانده بود ، یکی در ایام کودکی به دلیل بیماری فوت می کند ودختر دیگر به عنوان روانپزشک، در اردبیل طبابت می کند، وزندگی همرا ه با خوشبختی وافتخار برای پدر شهیدش را دنبال می کند.

**شناسنامه طرح:**

نام : عکس ها حرف می زنند

ساختار : مستند روایی

مدت: 40 دقیقه

زبان : محلی با زیرنویس فارسی

**خلاصه طرح :**

اساس وپایه این مستند همچنان که از نامش پیداست بر روی عکس است.

سه نوع عکس دراین مستند به کار می رود :

1 - عکسهای بسیاری که از گذشته به یادگار مانده اند ودر اختیار خانواده های این روستاست.

2 - عکس هایی که حین ضبط مستند ومصاحبه با افراد در روستا ومحل زندگی یا کار گرفته می شود.

3 - عکس های بازسازی شده . برخی اتفاقات محدود را در فیلم باز سازی می کنیم ومخاطب هم می داند باز سازی شده است وفیلم باسازی در مستند نشان داده می شود وفرم های از آن به صورت عکس در می آید.

تمام این عکس ها به صورت کتاب مصوری به همین نام (عکس ها حرف می زنند ) چاپ می گردد . شروع مستند با یافتن عکس روی جلد کتاب آغاز می گردد .یعنی داستان مستند از اواسط قصه شروع می شود (عکس همان گروه کفن پوشان که قرار است در جریان انقلاب به شهر بروند) سپس به نحوه جمع آوری مطالب وعکس ها می رویم ومطالب را بازگو می کنیم ودر آخر همان عکس را می بینیم که روی جلد است.

لازم به توضیح است در حال نگارش این متن نمی دانم آن عکس موجود است یا نه یا اصلا عکسی گرفته شده یا نه . در حین ضبط وتحقیق مشخص می گردد. در صورت موجود بودن، عکس واقعی، وگرنه از عکس بازسازی شده نزدیک به واقعیت استفاده خواهد شد.

**عکس ها می خواهند چه بگویند (هدف طرح):**

در طول تاریخ اتفاقات بزرگ تلخ وشیرین بسیاری را مردم ایران پشت سرگذاشته اند . وبرخی مواقع ما اتفاقات تاریخی را تجربه کرده ایم وخودمان در آن نقش ایفا کرده ایم که به عظمت آن اتفاق واقف نیستیم ، یا لااقل وقوف کامل نداریم ویا باید زمان بگذرد، یا از آن مکان دور شویم وعظمت کاری را که انجام شده بیشتر لمس کنیم.

حال قصه این روستا واتفاقات آن در مقیاس کوچکتر، نشان دهنده جریاناتی است که در کل کشور رخ داده. ولی چون روستا محدود تر ، افراد قابل شناسایی ودر دسترس هستند خیلی راحت می توان، قصه روستا را نقل کرد. گویی که قصه کل کشور را نقل می کنی ونتیجه گیری کرد.

چرا که هرکس این مستند را در هر جایی از ایران ببیند به این نتیجه می رسد قصه ای شبیه به منطقه خودشان است. وپی به عظمت کاری که در حدود پنجاه سال گذشته انجام یافته است می برد.

حال ما برای مستند سازی این مستند به سراغ عکسهایی می روییم که در آلبوم های خانواده گی خود مردم است.

عکسها می خواهند بگویند آدم های زیادی آمده اند ورفته اند. چه خوب ، چه بد. هیچکدامشان نیستند . چیزی که می ماند خیری است که از خود به جا گذارده است.

عکسها می خواهند بگویند با وحدت وهمدلی می توان کارهای بزرگی انجام داد.

عکسها می خواهند بگویند 40 سال پیش که در روستایی که برق نداشت .وسایل ارتباط جمعی آنچنانی وجود نداشت . مردم آکثرا کم سواد وبیسواد بودند ولی سرشار از عشق به وطن ودین .

کل جوانان یک روستای ترک نشین در شمال غرب ایران به یاری عرب های خوزستان وکردهای کردستان وکرمانشاه شتافتند وجان ومال خود را فدا کرد.

عکسها می خواهند بگویند همین الان که ما از خود یا خانواده ودوستان خود عکس یا فیلم می گیریم. احتمالا، 50 سال دیگر محقق یا فیلم سازی عکس های ما، را مورد تحقیق قرار دهد پس باید به این فکر کنیم الان چه کاری می کنیم وتاثیر آن بر روی آینده روستا شهر یا کشورمان چه خواهد وآینده گان در مورد ما چه قضاوت خواهند کرد.

**شیوه اجرایی مستند:(تصویر نامه کلی)**

دراین مستند دوربین روایت کننده مستند خواهد بود . راوی یا بازیگری جلوی دوربین نخواهد بود. در بعضی مواقع از نریشن استفاده خواهیم کرد . صدای پشت صحنه کارگردان مستند شیوه ارتباطی ما با مصاحبه شوندگان خواهد بود . در اول مستند گره ایجاد می شود . گویی کتاب آماده چاپ است وطرح روی جلد آن مانده است . اصرار بر این است عکس کفن پوشان استفاده شود ولی معلوم نیست پیداشود یانه. سراغ گذشته سلطان آباد می رویم . قدیمی ترین نقشه هوایی روستا در دهه چهل که ساختمانها ومزارع در آن مشخص است . سراغ قدیمی ترین سند مکتوب میرویم .کتاب اردبیل در گذرگاه تاریخ که به وجه تسمیه روستا اشاره کرده است و مجموعه کتابهایی که به نام دفتر برای کلیه مناطق آذربایجان ، زمانی در تصرف عثمانیها بود ومطالب جمع آوری شده بود ودر دفتری به نام دفتر اردبیل مشخصات روستاها ومحله ها مشخص است واصل این کتاب در آنکاراست ودفتر اردبیل را آقای ممی زاده ترجمه کرده است که اتفاقا از روستاهای همسایه سلطان آباد ونسبت فامیلی با سلطان آبادیها دارد.تا ببینیم در مورد سلطان آباد چه نوشته شده است . از قدیمی ترین عکس های روستا سراغ میگیرم که معمولا یا عکسهای پرسنلی هستند یا عکسهای یاد گاری در اماکن متبرکه . خاطرات زمان حزب توده را با بهانه قرار دادن عکس افراد که آن زمان حاضرنشدند عضو حزب توده شوند بازگو می کنیم.

سراغ عکس روحانیون قدیمی روستا که امام جماعت بودند میرویم سراغ خانوده شان تا عکسی پیداکنیم ودر کتاب چاپ کنیم . در برخی مواقع دوباره برمیگردیم به گره اصلی داستان(عکس کفن پوشان) ولی هرکس چیزی می کوید. دوباره داستان جمع آوری مطالب وعکس های کتاب را از سرمیگیرم . اتفاقات زمان رضا خان ، کشف حجاب ، ممنوعیت عزاداری و... عکسها را بهانه قرار می دهیم اتفاقات را نقل قول میکنیم . ودوباره عکس جدید واتفاق جدید.

قانون اصلاحات ارضی قرار است هرکس روی هر زمینی کار می کند مال او شود . ولی مردم روستا این قانون را قبول ندارند .به اجبار نسخ زمین به اسم شان صادر می شود . ولی ....

به سراغ آلبوم خانوادگی خانواده ای میرویم که پیشقدم می شود تا به سراغ مالک اصلی زمین بروند و علیرغم حکم دولت، مبلغی را بپردازند تا زمین شان حلال باشد . عقیده داشتند حکومت وقت خلاف شرع عملکرده ونمی خواهند نسل شان با نان حرام ادامه پیداکند.

زمزمه های انقلاب به روستا می رسد نام آیت الله خمینی همه گیر می شود . مردم عکس امام را پنهانی به هم می دهند . ازآن عکس هم در برخی خانه ها موجود است که در کتاب گنجانده می شود گویی فردی در تهران سرباز بوده ودر ساک خود پنهان کرده وعلیرغم خطرات به روستا می آورد تا عکس آیت الله خمینی را که مردم عکسش را ندیده اند، ببینند.

اتفاقات زمان انقلاب با عکسها بازگو می شود چه کسی چه کار کرده عضو کدام گروه انقلابی بوده . روحانیون در منبر چه میگفتند . مداحان چه می خواندند. تنها شاعر روستا چه شعری درمورد انقلاب سروده است وعکس او وشعرش با دست خط خودش.

نقل کامل داستان کفن پوشان، آنها چه کسانی بودند چه کار کردند . سرانجام چه شد وآیا عکس دارند یانه؟

انقلاب پیروز می شود حال وهوایی آن روزهای روستا وعکسهایی که هست یا بازسازی می شود.

جنگ تحمیلی شروع می شود. انبوهی از عکسهای رزمندگان .سراغ قدیمی ترین آنها می رویم. رزمندگان از جبهه برای خانواده هایشان همراه نامه عکس می فرستادند .

بلافاصله بعد از عید 1360 اولین شهید وارد روستا می شود . هیچکس در هیچ خانه ای نمی ماند همه به استقبال وتشیع پیکر شهید رفته اند . عکسهای شهید و...خاطرات زیادی از این روز هنوز هم درذهن ها مانده وبازگو می شود.

جوانان زیادی به جیهه می روند ومیایند، فردی مفقود الاثر می شود هیچ خبری از اونیست. عکسهای این شهید . تلاشهای خانواده اش برای یافتن اثر از او بی نتیجه است . فرد دیگری زخمی میاد ترکش خورده . چند شهید دیگر نیز تشیع می شوند .عکسهای آنها ...

ولی گویی مردم روستا نه تنها مایوس نشده اند بلکه مصصم تر می شوند . هر شهیدی میاید، عده بیشتری به جبهه می روند.

سیستم همیاری مردم در کارهای کشاورزی رزمندگانی که در جبهه بودند باکمک عکسهای قدیمی وبازسازی نقل می شود ودر کتاب، جانمایی می شود

آخرین شهید روستا و.....

انبوهی از عکسهای رزمندگان در جبهه ها با موسیقی ریتم تند ... موسیقی ناگهان کات می شود به سکوت.

تصاویری زیبایی از بهار روستا با ساختمانهای شیک وکودکانی که در حال بازی وشادی هستند.

به سراغ همان رزمندگان ویا خانواده های آنها میروییم که در حال فعالیت تولیدی ، اقتصادی یا علمی است. پرتره برخی از آنها که خود یا رزمنده بود . یا فرزند شهید، در کتاب کنجانده می شود.

وآخرفیلم . طرح روی جلد آماده است . کتاب چاپ می شود. مراسم رونمایی واقعی کتاب و...

ویک جلد از آن در کتابخانه روستا داخل قفسه در کنار کتابهای قدیم دیگر گذاشته می شود . وعکسی از این کتابها با افکت تصویری ، صوتی شاتر دوربین عکاسی، کات به سیاهی وتیتراژ.

پایان - اسفند1401